

بررسی فقهی آیه ضرب و تاثیر آن در حقوق مدنی ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۷/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۹/۲۶)

مهدی ذوالقدری^۱

دانشجوی دکتری، علوم انسانی گرایش فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان

دکتر مصطفی باقری

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان

چکیده

آیه ۳۴ سوره نساء یکی از آیات حایز اهمیت در تعیین حقوق زن و مرد در خانواده است که در سومین مقابله با نشوز زن، ضرب را عنوان کرده است. واژه ضرب دارای معانی حقیقی و مجازی است، در قرآن و روایات و به تبع آن در متون فقهی، مساله ضرب زوجه به عنوان یکی از ابزارهای تنبیه زن ناشزه که وظایف شرعی و عرفی خود را انجام نمی دهد، مطرح شده است. مفسران نیز از دیرباز در بیان معنا، شیوه و حکمت آن با چالش های چندی مواجه بوده اند. بررسی دقیق مفاهیم این آیه در کنار دیگر آیاتی که به نوعی با آنان مرتبط هستند، بیانگر حمایت جدی اسلام از حقوق زن است. این پژوهش در پی کاوش در مفهوم این آیه بوده استیافته های پژوهش نشان می دهد بر خلاف آنچه برخی تصور می کنند که دستور ضرب در قرآن مجوزی است که به مرد داده شده تا هر وقت اراده کرد آن را در مورد زن به کار برد بلکه آنچه در آیه شریفه به آن اشاره شده با توجه به محتوای آیه و با مراجعه به تفاسیر و روایات مختلف که در این خصوص وارد شده باطل بودن این گونه تصورات آشکار می گردد.

واژگان کلیدی: ضرب، آیه ضرب، نشوز، فقه و حقوق، حقوق مدنی

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

آیه ۳۴ سوره نساء یکی از آیات حایز اهمیت در تعیین حقوق زن و مرد در خانواده است که در سومین مقابله با نشوز زن، ضرب را عنوان کرده است. واژه ضرب دارای معانی حقیقی و مجازی است، در قرآن و روایات و به تبع آن در متون فقهی، مساله ضرب زوجه به عنوان یکی از ابزارهای تنبیه زن ناشزه که وظایف شرعی و عرفی خود را انجام نمی دهد، مطرح شده است. مفسران نیز از دیرباز در بیان معنا، شیوه و حکمت آن با چالش های چندی مواجه بوده اند وضعیت فرهنگی و اجتماعی زنان معاصر سبب تغییر نگرش در مفهوم ضرب در آیه شده و محدود کردن آن به غیر دردناک بودن یا تعبیر آن به سفر کردن، جدایی و... در مفهوم ضرب در آیه شده و محدود کردن آن به غیر دردناک بودن یا تعبیر آن به سفر کردن، جدایی و... از روش هایی است که مفسران و محققان برای برون رفت از این چالش اتخاذ کرده اند. از طرفی بررسی دقیق مفاهیم این آیه در کنار دیگر آیاتی که به نوعی با آنان مرتبط هستند، بیانگر حمایت جدی اسلام از حقوق زن است. و می توان دریافت که آنچه در این آیه آمده، نه تنها علیه حقوق کرامت انسانی زن نیست؛ بلکه در جهت پاسداشت و حمایت از حق زن است. و نیز در پی آن است که با ارایه راهکاری دیگر، از پیش آمدن طلاق- که نوعا به زیان زن است- جلوگیری کند.

بخش اول: مفهوم شناسی**بند اول: ضرب**

ضَرْب (به فتح ضاد و سکون راء) از واژگان قرآن کریم به معنای زدن است. ضرب در قرآن در معانی مختلفی مثل زدن با دست، زدن چیزی به چیزی، پایکوبی، راه رفتن و مسافرت کردن، در حتمی شدن کار، اعراض و روگرداندن به کار رفته است.

ضَرْب به معنای زدن است و در موارد مختلف معانی متفاوت دارد. (قرشی بنایی، ۱۳۶۴: ج ۴،

ص ۱۷۵-۱۷۶)

ضرت در موارد مختلف فرق می کند و معنای متفاوتی دارد مثل:

زدن با دست (وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ) (نساء، آیه ۳۴)

(...در بستر از آنها دوری نمایید؛ و اگر راهی جز شدت عمل نبود آنها را تنبیه کنید...)

(مکارم شیرازی، ۱۳۵۵: ص ۸۴)

زدن چیزی به چیزی نحو (فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا) (بقره، آیه ۷۳)

(سپس گفتیم: «قسمتی از گاو را به مقتول بزنید...») (مکارم شیرازی، ۱۳۵۵: ص ۱۱)

پایکوبی نظیر (وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) (نور، آیه ۳۱)

(...هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود...) (مکارم

شیرازی، ۱۳۵۵: ص ۳۵۳)

مثل زدن نظیر (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ) (ابراهیم، آیه ۲۴)

(آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» و گفتار پاکیزه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه

کرده...) (مکارم شیرازی، ۱۳۵۵: ص ۲۵۸)

بیشتر آیات قرآن کلمه ضرب را در همین زمینه به کار برده است.

و در راه رفتن و مسافرت کردن نحو (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

فَتَبَيَّنُوا) (نساء، آیه ۹۴)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا و برای جهاد سفر می‌کنید، تحقیق

کنید...) (مکارم شیرازی، ۱۳۵۵: ص ۹۳)

ایضا در حتمی شدن به کار می‌رود مثل (وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ) (بقره، آیه ۶۱)

(...و مهر ذلت و نیاز، بر آنها زده شد...) [مکارم شیرازی، ۱۳۵۵: ص ۹]

(فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا) (کهف، آیه ۱۱)

(ما پرده خواب را سالیانی دراز در آن غار بر گوششان زدیم، و سال‌ها در خواب فرو

رفتند) (مکارم شیرازی، ۱۳۵۵: ص ۲۹۴)

در جوامع الجامع برای ضربنا مفعولی مقدر کرده یعنی: «ضربنا علی اذانهم حجابا ان

تسمع) (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۴۰۴)

به هر حال منظور از آن خواب رفتن است.

بند دوم: نشوز

نشوز اصطلاحی در فقه و حقوق اسلامی به معنی تمکین نکردن، نافرمانی و عدم ایفاء وظایف زناشویی از سوی یکی از زوجین است. اگرچه معمولاً نشوز فقط به نافرمانی زن از طریق عدم تمکین به شوهر اشاره دارد اما نافرمانی شوهر نیز در نوشته‌های فقهی نشوز نامیده می‌شود هرچند اصطلاح تمکین در مورد شوهر استفاده نمی‌شود. هنگامی هم که این وظیفه‌ناشناسی دوجانبه باشد آن را شقاق می‌نامند.

در صورت عدم تمکین زن و بروز نشوز، زن حق خود را در دریافت نفقه از دست می‌دهد. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی ایران) همچنین حق قسم او از میان می‌رود و مرد می‌تواند از مضاجعه (هم‌خوابی) با او خودداری کند، یا او را تنبیه کند. همه صاحب نظران مسلمان تنبیه زن را در حدی جایز می‌دانند که هیچ گونه آسیبی مانند جراحت، سیاهی، کبودی و حتی قرمزی به بدن او وارد نشود(جواهرالکلام، ۱۳۹۲: ج ۳۱، ص ۲۰۶) به گفته صاحب شرائع علامه حلی، مرد در صورتیکه نشوز از حالت ظهور به فعلیت رسیده باشد و از مراحل پند و دوری کردن از بستر گذشته باشد و نشوز دیگر فعلیت یافته باشد از برای مرد جایز است به زدن او، هر چند در اول دفعه باشد و اکتفا می‌کند بان قدری که امید برگشتن او دارد، مادامی که آن زدن بخون نیندازد بدن او را، و تغییر ندهد رنگ او را(محقق حلی، ۱۳۸۵: ص ۶۶۵)

مترجم در ترجمه کتاب(همان منبع) می‌گوید: لیکن فقهاء اختلاف نموده‌اند که این سه امر که در آیه محمول می‌باشد بر تخییر، یا جمع یا ترتیب از سبکتر بسنگین تر؛ و بر هر تقدیر این تأدیب، ایا با تحقق و فعلیت نشوز است، یا باظهور امارت و علامتش پیش از وقوعش یا بر هر دو؟

اما علامه حلی خود باز در کتاب مختصر نافع اعتبار نموده است در این سه امر را به ترتیب و ذکر ننموده است فعلیت آن را، و قرار داده است این سه امر را به ترتیب، یعنی: باید اولی

را به عمل آورد، اگر نفع نبخشید دویم، و اگر نفع نبخشد سویم؛ و با توجه به آیه و از کلمه واو، بر جمع فی الجملة، یعنی: باید که این سه به عمل آید که به ترتیب بوده باشد، نظر بانکه فی الحقیقت حکم نشوز از افراد نهی از منکر می باشد، پس باید که حکم تدریج در آن نیز مراعات شود، چنانچه در نهی از منکر.

و مورد قبول عامه مجتهدین برخورد در وهله ظهور یا فعلیت در اول نمی باشد. مثلاً آیت الله خمینی در تحریرالوسیله می نویسد که شوهر باید ابتدا او را موعظه کرده، سپس قهر کرده و در رختخواب به او پشت کند، آن گاه رختخوابش را جدا کند و در نهایت او را کتک بزند در زدن او باید به مقداری که احتمال تأثیر بدهد اکتفاء کند (و زائد بر آن مقداری که غرض حاصل می شود جائز نیست و اگر به آن مقدار غرض حاصل نشد) اندک اندک کتک را شدیدتر کند البته تا جایی که او را خون آلود نسازد بلکه تا جایی که بدنش کبود نشود یا سرخ نشود. باید این رفتار فقط به نیت اصلاح باشد نه مقصد داغ دل گرفتن و انتقام از او، و اگر در اثر کتک جنایتی بر بدن زن وارد شده باشد شوهر بایستی دیه آنرا بپردازد (خمینی، ۱۳۶۸: ص ۶۶۸) در شرح لمعه نیز همین مراحل برای برخورد با زن ناشزه پیش بینی شده است.

الف. خصوصیات زن ناشزه

زن ناشزه دارای خصوصاتی می باشد که بر طبق آن قانون گذار این مسئله را تشخیص می دهد. در صورتی که زن ناشزه را به درستی تشخیص ندهند، مسلماً قانون نیز به صورت درستی بر روی او اصلاح نمی شود. به طور کلی ۳ مورد می باشد که نشان دهنده خصوصیات زن ناشزه است. به همین دلیل نیز بهتر است این موارد را به درستی بررسی کنید و بدانید که آیا خودتان و یا هر فرد دیگری که می خواهید مطمئن شوید ناشزه محسوب می شود یا خیر، این موارد را دارد یا نه.

اولین مورد مربوط به خانم هایی است که در یک خانه مشترک با مرد زندگی می کنند و بدون آن که هیچگونه عذر موجهی داشته باشند، از مرد تمکین نمی کنند. این مسئله می

تواند هم شامل تمکین عام و هم شامل تمکین خاص شود. مورد دوم مربوط به خانم هایی است که شاغل باشند. در صورتی که شغل خانم به حیثیت خود او و یا حیثیت خانواده او لطمه وارد کند و یا آن که با منافع خانواده در تضاد باشد و خانم از کارش کناره گیری نکند، ناشزه به حساب می آید.

بند اول: خشونت

خشونت از نظر لغوی غضب درشتی و تندی کردن ضد لینت و نرمی تعریف شده است. برخی خشونت را عملی خلاف هنجارها و طبع میدانند برخی دیگر خشونت را رفتاری فردی و جمعی می شمارند که تحت شرایط خاص بروز میکند و از نظر برخی دیگر، خشونت هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و به منظور آسیب بر فرد دیگر انجام میشود. در هر حال خشونت را می توان عملی آسیب رسان دانست که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می دهد و صرفاً جنبه فیزیکی (بدنی ندارد بلکه ممکن است ابعاد روانی (مانند فحاشی) تحقیر، منزوی کردن فرد داد و فریاد مزاحمت جنسی تجاوز و اقتصادی (مانند شکستن وسایل خانه) را به خود بگیرد. (جهانی، ۱۳۹۹: ص ۸۹۸)

و مورد سوم نیز مربوط به زنی است که بدون اجازه از شوهرش و همچنین بدون داشتن دلیل موجه خانه خودش را ترک کرده و در منزل دیگر و یا منزل پدری ساکن شود نیز ناشزه محسوب می شود.

بخش سوم: ارتباط خشونت و آیه ضرب

مشهورترین دیدگاه، پیرامون «ضرب» مطرح شده در آیه: ۳۴/ نساء، کتک زدن زنان و با قدری تخفیف، زدن ایشان با چوب مسواک است؛ اما باتوجه به: «بسیاری از عموماًت فقهی و اخلاقی»، «توصیه های قرآن نسبت به رفتار معروف با همسران» و لحاظ: «موارد استعمال ماده ضرب در دیگر آیات قرآن، سنت پیامبر و کاربرد آن در زبان عرب (به ویژه بدون حرف اضافه)»، کتک زدن همسران را نباید از مصادیق ضرب در جمله: «اضربوهن» دانست؛ زیرا با دقت در منابع روایی و لغت نامه ها، احتمال دیگری نیز در مفهوم آیه قابل ارایه است و آن،

این که مراد از ضرب زنان، واکنش عملی (چه بسا ملایم) به منظور ابراز نگرانی شوهر نسبت به آینده زندگی مشترک، برای بازگرداندن آرامش میان ایشان است. این واکنش می تواند مصادیق احتمالی، چون: تغییر در رفتار به ویژه سخت گیری در نفقه (آن سان که در روایات تصریح شده است) داشته باشد که با در نظر گرفتن شرایط از سوی شوهر قابل اعمال است. هم چنین توجه به مفهوم «سواک» به کار رفته در منابع حدیثی، می تواند مؤیدی دیگر برای واکنش عملی (ملایم) محسوب شود.

دیدگاه هایی وجود دارد که ضرب را زدن دانسته است؛ اما با توجه به قرائنی، ترک آن را توسط زوج لازم میدانند برخی از محققان احتمال داده اند بر اساس نظام قبیلگی مراحل موجود در آیه برای حفظ مودت و رحمت باشد و هرگاه نظامی همچون نظام قبیلگی صدر اسلام به وجود آید، حق مزبور برای شوهر ثابت است. برخی نیز زدن را سیاستی میدانند که توسط آن اسلام خواسته است اندک اندک خشونت را از اعراب جاهلی بزدايد و اتخاذ چنین تدبیری را نسخ تمهیدی زمان بندی شده می نامند. دیدگاه دیگری بیان میکند ضرب در اسلام به منظور انتقام نبوده و همیشه به انگیزه تأدیب به کار رفته است؛ لذا در بیانی دیگر از آن به تعزیر» تعبیر می شود از سویی اطلاقات و روایات تعزیر را به دست حاکم داده اند. به علاوه، تعزیر فقط به معنای زدن برداشت شده از ضربوهن. نیست. ضرب کنایه است و ممکن است زن به نوعی جرمه یا به شکلی تعزیر شود. طبق مبنایی فقهی زوج نمیتواند راساً اقدام به قطع نفقه نماید و نشوز باید در دادگاه صالحه اثبات شود. بنابراین به طریق اولی کتک زدن زنان میتواند در قاعده کلی رجوع به حاکم برای تعزیر لحاظ شده و در مسأله ضرب زوجه مصداق داشته باشد. در بررسی این دو دیدگاه اگرچه تاحدی منطقی به نظر میرسد، اما شبهه اصلی در آیه یعنی معنای ظاهری زدن برای ضربوهن را به طور کامل پاسخ نمیدهند. نقد وارد شده بر دیدگاهی که ضرب را به معنای تعزیر قلمداد می کند، به منافات برداشت از واژه «ضرب با وحدت سیاق در آیه اشاره دارد. (شاهرودی، ۱۳۹۹: ص ۱۲۷).

در بخشی از آیه ۳۴ سوره نساء آمده است «واللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن فی المصاحجِ واضربوهن...» این بخش از آیه مدار مناقشات فراوانی قرار گرفته است و اگرچه در فهم صحیح آیه مورد بحث، عوامل چندی دخیلند اما به نظر میرسد بحث در مفهوم «ضرب» به کار رفته در عبارت «اضربوهن نخستین گام برای گشودن رمز از این آیه شریفه باشد. اکثر مفسران ضرب مذکور را تنبیه بدنی زنان ناشزه تفسیر کرده اند. با عنایت به این که توسل به اجبار برای استیفای حقوق جایز نیست و کسی نمی تواند دادرسی دعوای خود را به عهده گرفته با استفاده از خشونت، حقوق خود را طلب، کند چنین حقی برای زوجین نیز قرار نگرفته است. لذا برخی از محققان احتمال داده اند ضرب در آیه به معنای کتک زدن نیست. اگرچه ایشان به معانی دیگری برای ضرب اشاره کرده اند اما با توجه به نقدهایی که بر این دیدگاه ها وارد است واکاوی مفهوم ضرب در این آیه با توجه به کاربردهای آن در قرآن منابع روایی و قاموسهای لغت ضروری به نظر می رسد.

بخش چهارم: تفسیر فقهی ایه ضرب

موضوع تفسیر قرآن کریم به دلیل آنکه کلام خداوند متعال است، ارزشمندترین و والاترین علوم محسوب می شود که هدف آن برگرفتن پرده ابهام از الفاظ و عبارات قرآن کریم و فهم مراد خداست تا از رهگذر شناخت و عمل به معارف آن، دستیابی به سعادت حقیقی فراهم گردد. از آنجایی که هم علوم و معارف نهفته در قرآن کریم دارای سطوح و مراتب گوناگونی است و نیز سطوح و درجات فکری کسانی که به تفسیر کلام خدا می پردازند متفاوت است از این رو درباره همه آیات و عبارات قرآنی تفسیر و معنای یکسانی صورت نگرفته است و در تفسیر و معنای بسیاری از آیات، اختلاف نظر مشاهده می شود. آیه ۳۴ سوره نساء نیز از جمله این آیات به شمار می رود و واضربوهن به عنوان فرازی از این آیه، دستخوش آراء و برداشت های متفاوت میان مفسران و قرآن پژوهان شده است.

چنان که خواهد آمد، مفسران از دیرباز «واضربوهن» در این آیه شریفه را به معنای ازدن و تنبیه بدنی زن ناشزه دانسته اند، اما در دوره های پس از آن و به ویژه در دوران معاصر،

همراه با شکل گیری مکاتب فکری گوناگون حقوق بشری و حقوق زنان و طرح ایرادات و ابهامات نسبت به این حکم، برخی از دانشمندان قرآنی با هدف دفاع از موضع قرآن به ارائه نظرات و تفاسیر جدید روی آوردند که یکی از این نظرات، نظریه نسخ تمهیدی (تدریجی) از سوی آیت الله معرفت در مورد این فراز آیه شریفه میباشد. ایشان برای نظریه نسخ تمهیدی با ذکر دلایل و شواهدی، مصادیقی را بر می شمرد که یکی از بارزترین آنها، «واضربوهن» است. نوشتار حاضر ضمن تبیین نظریه نسخ تمهیدی به بررسی و ارزیابی دلایلی می پردازد که به واسطه آنها عبارت واضربوهن در آیه ۳۴ سوره نساء، از مصادیق و نمونه های بارز این نوع نسخ دانسته شده است تا روشن گردد که آیا این دلایل، توانایی و قدرت کافی برای قرار دادن این فراز آیه ذیل عنوان نسخ تمهیدی را داراست و آیا حکم مطرح شده در این آیه به تدریج نسخ شده است، یا اینکه ادله مطرح شده برای این مدعا از اتقان و قوت لازم برخوردار نیستند که در این صورت باید با توجه به سایر نظرات به برگزیدن دیدگاهی پرداخته شود که کامل تر از سایرین بوده و در عین حال به دور از ابهام و ایراد باشد. (طیبی، ۱۳۹۷: ص ۸۱)

بند اول: شرایط و حدود ضرب طبق تفسیر آن به «زدن»

هرچند بیشتر مفسران و مترجمان «ضرب» در آیه شریفه را به «تنبیه فیزیکی و زدن» تفسیر کرده اند، اما تجویز «تنبیه فیزیکی» و «زدن» در این آیه مطلق نبوده و شرایط و قیود بسیاری دارد که آگاهی و توجه به آنها، بسیاری از شبهات و تردیدها درباره تنافی زدن و تنبیه با شان انسانی و اسلامی زنان در این حکم را برطرف می سازد. برخی از این شرایط و نکات قابل توجه پیرامون این حکم از این قرار است

- الف) این اجازه برخورد فیزیکی فقط در صورت نشوز است و در غیر از آن تجویز نشده است.
- ب) زدن و تنبیه باید به گونه «غیر مبرح» باشد؛ یعنی موجب شکستگی نشده و اثری باقی نگذارد (ابن کثیر ۲/۲۵۸) و موجب هیچ گونه جراحت و کبودی نشود (نجفی ۳۱/۲۰۶)
- ج) «تنبیه بدنی» باید به قصد اصلاح و خالی از هر نوع انتقام جویی و تشقی دل و خالی

کردن عقده باشد (همان، ۲۰۷)

د) امر در واضربوهن دلالتی بر وجوب زدن ندارد، بلکه این امر نیز مانند امر در دو مرحله قبل امر به موعظه و دوری از بستر امری ارشادی محسوب می شود (مغنیه، ۲/۳۱۷)؛ یعنی خداوند در برخورد با زن ناشزه قانون و حکم تکلیفی وضع نکرده که مخالفت آن عصیان تلقی گردد بلکه انسانها را به همان حکم عقل ارشاد و راهنمایی میکند تا از منافع حکم عقل بهره مند گردند. تنبیه نکردن زن و عمل نکردن به پیام این آیه - همچون دیگر اوامر ارشادی معصیت خداوند محسوب نمی شود، بلکه در صورتی که مرد تشخیص دهد زدن همسر ناشزه اش منجر به اصلاح و اطاعت او نمی گردد و یا نتیجه معکوس و یا نشوز بیشتر او را به دنبال دارد، نباید به امر در این آیه عمل کند؛ چنان که این مسأله لازمه کلی همه اوامر ارشادی میباشد که در آن حکم شارع دائر مدار حکم و تشخیص عقل است. ملاک حکم

عقل در این آیه نیزه اصلاح زن ناشزه و دست برداشتن او از نشوز است.

ه- در فرامین سه گانه رعایت ترتیب لازم است و تنبیه باید به عنوان راهکار آخر، پس از موعظه و دوری از بستر و در صورت تأثیر گذار نبودن آنها صورت گیرد. برخی از فقها متذکر شده اند که مراحل سه گانه ذکر شده در آیه، مصداق مراحل امر به معروف و نهی از منکرند و مانند آنها تدریجی و وابسته به احتمال تأثیر می باشند؛ یعنی اگر بتوان با عمل به مرحله پایین تر به هدف رسید، نباید به مرحله بالاتر اقدام کرد و اگر مرد علم دارد که مرحله پایین تر تأثیر نمی کند، می تواند از مرحله بالاتر آغاز کند (شهید ثانی، ۱۳۹۰: ص ۸)

و- باید احتمال تأثیر بدهد، وگرنه جواز تنبیه بدنی منتفی است (همان، ۳۵۹).

ز- در تنبیه بدنی زدن بر صورت و مواضع. نباشد (نجفی ۳۱/۲۰۶)

ح) در صورتی که زن با تنبیه بدنی آسیب ببیند، مردم، فعل حرام شده و باید به زن دیه بپردازد (همان ۲۰۷)

با وجود تکیه بیشتر مفسران او و قرآن پژوهان معنای حقیقی ضرب در آیه شریفه از آغاز

نزول قرآن در مقاطعی و به ویژه دوران معاصر، به دلیل وجود ابهامات و فراوانی شبهات در زمینه تنبیه و زدن زنان و شبهه تنافی آن با حقوق زنان و مبانی اسلامی نظیر کرامت انسانی و احیای مقام زن شکل گیری و ارائه نظریات جدیدی مشاهده میشود که از معنای اصلی «ضرب» دست برداشته و به توجیه این معنا پرداخته اند. صاحبان این گونه آراء، بازنگری در معنای واژه واضربوهن را به پاسخگویی به شبهات پیرامون آن ترجیح داده و به تجدید نظر در معنای ظاهری و ارائه معانی متفاوت از آیه روی آورده اند. در این راستا برخی الضرب» در آیه را به معنای «اعراض و بی اعتنایی» نسبت به زن دانسته و معتقدند این معنا برای آیه مناسب تر است (موسوی لاری، ص ۴۹) برخی هم ضرب را به معنای «تغییر روش و برخورد متفاوت که این تغییر رفتار، همانا مهربانی و به دست آوردن دل زن است قلمداد کرده اند (نکونام، ص ۶۹۴) برخی نیز برای «ضرب» احتمال معنای ملاعبه و شوخی با همسر را مطرح ساخته و با توجه به روایات ضرب با چوب مسواک حکمت این نوع زدن را شکل گیری مزاج و شوخی و در نتیجه آشتی طرفین محتمل دانسته اند (شهید ثانی، ص ۳۵۷).

خداوند متعال در قرآن کریم برای منسوخ کردن برخی رفتارهای ناپسند در جامعه، گاهی با همراهی اولیه و تجویز آن رفتار، اقدام به ریشه کن کردن آن رفتار به صورت گام به گام و در طول زمان نموده است. علت نزول برخی از آیات از بین بردن تمهیدی بعضی از رفتارهای نادرست جامعه به صورت تدریجی و در طول زمان است؛ به این معنا که قرآن کریم در همان ابتدا به صورت ناگهانی و صریح با آن رفتار نادرست اعلام مخالفت نکرده، بلکه با همراهی اولیه خود با آن، به تدریج زمینه نابودی و منسوخ شدن آن را در جامعه فراهم نموده است. به عبارت دیگر، خداوند متعال برای مبارزه با برخی از عادات غلط که بین مردم رواج یافته، ابتدا حکمی را هماهنگ با روند جامعه ترخیص می کند، سپس به تدریج بنیان این عادت غلط در جامعه را فرو می ریزد. آیت الله معرفت اتخاذ این روش هوشمندانه برای ریشه کن کردن رفتارهای جاهلی را «نسخ تمهیدی» نامیده اند؛ نسخی که

زمینه های آن در صدر اسلام در عهد پیامبر فراهم شده است (معرفت. نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ۱۹۲).

در گفتار ایشان دو مصداق برای نسخ تمهیدی بیان شده است. نخست: مسأله برده داری و دوم امر به تنبیه بدنی زنان ناشزه (واضربوهن) (همان، ۱۹۱). همان طور که پیشتر گفته شد رسالت پژوهش حاضر تنها بررسی و ارزیابی نسخ تمهیدی آیه «ضرب» به عنوان یکی از مصادیق این دیدگاه است و درباره مصداق دیگر آن سختی نمی گوید. مثال های علوم انسانی گفته شد از نمونه هایی که آیت الله معرفت به عنوان نسخ تمهیدی از آن نام برده امر به ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء می باشد؛ به این معنا که خداوند متعال برای ریشه کن ساختن این رفتار نادرست، ابتدا آیاتی همسو با آن نازل کرده و به زدن زنان امر کرده است. اما به تدریج این آیه توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم که آوردند. شریعت می باشد به گونه ای تبیین و تعدیل شده که به ریشه کن شدن این رفتار در جامعه منتهی گردد (همان، ۱۹۲).

بند دوم: منع اسلام از زدن زنان

در روایات متعددی از زدن زنان به شدت منع شده و تخلف کنندگان را جزء اشرار و بدان مردم می شمارد. پس از نزول قرآن کریم و آیه نشوز، روایات فراوانی از پیامبر اکرم و اهل بیت به تدریج در طول حیاتشان، درباره نهی و ممنوعیت کتک زدن زنان صادر گردیده است؛ چنان که در حدیثی آمده زنان بسیاری از همسران اصحاب پیامبر گرد خانه پیامبر به شکایت از همسرانشان که زدن آنان را مجاز می دانستند آمدند، پیامبر اکرم فرمودند: اینها نیکان شما نیستند (معرفت، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، کریم، ص ۱۹۴). این گونه روایات از نظر آیت الله معرفت ناسخ تدریجی آیه نشوز محسوب شده اند.

بخش پنجم: بررسی آیه ضرب از نظر فقهی

با بررسی در متون گوناگون که در پرداختن به موضوع خودداری زن از انجام وظایف همسری بدون عذر شرعی، تمام ایشان از این موضوع با عنوان نشوز یاد و راه حل هایی را

ارایه کرده و دلیل اعتبار این احکام را آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء معرفی کرده‌اند (کاشانی، بی تا: ج ۲، ص ۳۰۲) جهت وضوح بیشتر مسأله، به بررسی این آیه می‌پردازیم:

... وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ... ﴿۳۴﴾

و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید، (و اگر مؤثر واقع نشود) در بستر از آن‌ها دوری نمایید، و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آن‌ها به انجام وظایفشان نبود)، آن‌ها را تنبیه کنید، و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن‌ها نجوید.

این آیه همچون دیگر آیات سوره نساء در مدینه بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ص ۳)

شیخ طوسی به نقل از جمعی از فقها می‌گوید: مردی زن خویش را مضروب ساخته بود، زن شکایت نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برد و درخواست قصاص کرد؛ سپس این آیه نازل گردید (همان منبع)

بند اول: کلمات کلیدی آیه ضرب

الف) تخافون

از خَافَ يَخَافُ خَوْفًا به معنای ترس و بیم (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ه ق: ج ۴، ص ۴۲۳)؛ بنا بر این، معنای خوف و ترس از نشوز، منظور آشکارشدن نشانه‌ها و علامت‌های آن است. این نشانه‌ها بیان‌گر شکل‌گیری تدریجی نشوز و تمرد و عدم رعایت حقوق شوهر و تمکین نکردن است که به تدریج شدت می‌یابد و به مرحله نهایی و کامل خود می‌رسد. به نظر می‌رسد تشخیص این نشانه‌ها برای افراد به دور از هر نوع منفی‌نگری و در حالت تعادل اخلاقی، کار دشواری نباشد؛ به دیگر بیان، در حالتی که فرد در شرایط عادی و به دور از عصبانیت و کینه‌ورزی به سر می‌برد، می‌تواند تشخیص دهد که همسرش نسبت به سابق رفتار متفاوتی - در مورد بحث، غیرمتعارف - را در پیش گرفته است.

ب) نشوز

از ریشه النَّشَرُ: ما ارتفع من الأرض، و الجميع نُشوز (حمیری، ۱۴۲۰ هـ ق: ج ۱۰، ص ۶۵۹۳) آن چه که از زمین قد می افرازد، که جمع آن نشوز است؛ کنایه از سرکشی که در بیان فقها مراد از نشوز، خودداری از انجام وظایف شرعی است و با توجه به لسان آیه، مراد از نشوز، خودداری زن از انجام وظایفی است که از منظر شرع در قبال زندگی مشترک باید انجام دهد.

البته در این خصوص برخی بر این اعتقادند که مراد، خاص تمکین است و اغلب معنای آن را اعم از تمکین دانسته اند. شیخ صدوق در این باره می نویسد: «نشوز از بار وظیفه شانه خالی کردن و اطاعت نکردن زن از شوهر و اداء حق نکردن مرد نسبت به همسر خود است» (قمی، ۱۴۰۹ هـ ق: ج ۵، ص ۲۱۴)

در قاموس قرآن نیز آمده است: نُشوز: برتری و عصیان کردن مرد است بر زن و زن است بر مرد (قرشی، ۱۴۱۲ هـ ق: ج ۷، ص ۶۶) ظاهراً معنای نشوز تخلف امر نیست؛ زیرا در مورد مرد نیز نشوز گفته شده؛ مقصود کج تابی کردن است. همچنین برخی معتقدند: بیشتر فقیهان، نشوز شرعی را که مجوز زدن به هنگام نیاز است، به چند مورد خاص محدود ساخته اند؛ مثل سر باز زدن از خواسته مرد در بستر، بیرون رفتن از منزل بدون ضرورت و برخی آرایش نکردن زن را از مصادیق نشوز شمرده اند. همچنین گفته اند مرد حق دارد زن را به خاطر ترک تکالیف دینی مثل غسل و نماز بزند (حسینی، ۱۳۸۷: شماره ۲۳ و ۲۴)

مرحوم خویی در این رابطه می فرماید: برای زن جایز نیست که بدون اجازه شوهر از منزل بیرون رود؛ در حالی که بیرون رفتن ناسازگار با حق استمتاع باشد، بلکه بنابر احتیاط، بیرون رفتن اگرچه ناسازگار با حق ویژه همسری نیز نباشد، جایز نیست؛ بنابراین اگر بیرون رفت، ناشزه می شود، اما سایر کارها بدون اجازه شوهر حرام نیست؛ مگر این که با حق بهره گیری جنسی ناسازگار باشد (خویی، ۱۴۱۰ ق: ج ۱، ص ۳۱۵).

ظاهراً نشوز معنایی گسترده تر از این ها دارد و هرگونه عصیان و سرکشی از سوی زن را که

انگیزه‌اش تکبر و خودکامگی باشد، شامل می‌شود و آیه شریفه نیز که می‌فرماید: «پس اگر از شما اطاعت کردند، دیگر راهی برایشان مجوید» همین را می‌رساند.

ج) فعظوهن

از ریشه «وعظ» است که در کتاب العین ذیل این واژه آمده است: الْعِظَةُ الْمَوْعِظَةُ. وَعَظْتُ الرجل و هو تذكيرك إياه الخير و نحوه مما يرق له قلبه. و من أمثالهم المعروفه (فراهیدی، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲، ص ۲۲۸) منظور از وعظ، یادآوری خیر و نیکی برای مخاطب و راهنمایی او به هر آن چه که موجب رقت قلب و همراهی می‌شود و هر آن چه که نظیر این مفهوم از امر و نیک و پسندیده است. پس در آیه مورد بحث، منظور از فعظوهن به نوعی صحبت کردن و نصیحت زن توسط شوهر است که می‌تواند به هر کلامی که موجب همراهی و نرمش قلب زن گردد، باشد؛ اعم از یادآوری نکات مثبت و مهر و محبت در زندگی مشترک و...

د) المضاجع

«ضَجَعَ فُلَانٌ ضُجُوعًا، أَيْ نَامَ» جمع مضجع است از ریشه ضجع به معنای خوابیدن و درازکشیدن و مضجع اسم مکان برای خواب یا همان بستر است (فراهیدی، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۱، ص ۲۱۲)

ه) اهجروهن

از ریشه هجر به معنای دوری و روی گرداندن است. راغب در مفردات می‌نویسد اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ [النساء/ ۳۴] کنایه عن عدم قربهن (اصفهانی، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۸۳۳)؛ یعنی منظور از واهجروهن در آیه مورد بحث، کنایه از نزدیک نشدن و عدم توجه به زن ناشزه است.

و) اضربوهن

از ریشه «ضرب» در معانی متعدد این واژه آمده است: «یک ضرب به معنای زدن است؛ هنگامی که جسمی به جسم دیگر زده می‌شود، کلمه ضرب بر آن اطلاق می‌شود؛ لذا خداوند به موسی می‌فرماید: «اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ» با محکمی عصایت را به سنگ بزن،

این ضرب یک مفعولی، اما یک ضرب به معنای ذکر کردن است که دومفعولی به حساب می‌آید؛ به مانند این که خداوند می‌فرماید «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً»، اما یک ضرب داریم که با فی استعمال می‌شود و گفته می‌شود «ضربتم فی الارض»؛ یعنی پاهایتان را به زمین زدید، و به معنای مسافرت است؛ یعنی در زمین در حال مسافرت هستید. معنای دیگری هم درباره ضرب وجود دارد؛ مثلاً در آیه «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ» حرف باء، بای الصاق است؛ یعنی این خمر را به سرشان بچسباند. این باء که بر سر مفعول به فعل متعدی در می‌آید، الصاق معنی می‌دهد. حال که در آیه مورد بحث واژه ضرب بدون کلیه این شرایط ذکر شده است، معنای زدن دارد» (آیات الاحکام آیت الله علم ربانی بیرجندی)

اما برخی از فقها معتقدند از آن جاکه یکی از معانی واژه ضرب، اعراض و دوری جستن است، در این جا نیز باید این معنا از لفظ اراده شده باشد و مشهور فقها مقابل این عقیده را دارند و به نظر می‌رسد دیدگاه مشهور، قابل پذیرش است؛ چراکه هرگاه از واژه «ضرب» دوری و اعراض اراده شده باشد، با حرف جر «عن» همراه می‌گردد و حال آن که در آیه مورد بحث، این واژه همراه چنین حرفی ذکر نشده است.

حال باید به این مسأله پرداخت؛ این که در آیه فوق به مردها اجازه داده اگر ترسیدند همسران‌شان سرپیچی کنند و نشانه‌هایی بر سرپیچی دیدند، آنان را موعظه کنند و در بستر با آنان قهر نمایند و تنبیه‌شان کنند؛ آیا هر سه چاره را می‌توان با هم به کار بست یا این که ترتیبی است و ابتدا باید راه علاج اول (موعظه) را پیش گرفت و اگر فایده‌بخش نبود، راه درمان دوم (قهر کردن) و در صورت ثمربخش نبودن، در نهایت به راه علاج سوم (تنبیه) متوسل شد؟

آیه، مطلق است و ظهور در ترتیب ندارد، بلکه ظهور در جمع دارد، ولی غالب فقهای بزرگوار به قرینه عقلیه، به «ترتیب» فتوا داده و گفته‌اند هرگاه با دیدن نشانه‌هایی، شوهر نگران نشوز و سرپیچی همسرش شد، ابتدا او را موعظه کند و از سرپیچی نهی نماید، نیز گناه بودن آن و زیان‌بخش بودنش به چارچوب زندگی را یادآور گردد؛ شاید زن آگاه و تسلیم شود، یا

اگر عذری دارد، بیان کند و برطرف شود. با دیدن نشانه‌های نشوز و نگران‌شدن، فوری نمی‌توان از زن قهر کرد یا او را تنبیه نمود؛ زیرا چه بسا این نشانه‌ها دلالت بر نشوز نداشته باشد یا زن معذور باشد و حتی اگر قصد نشوز دارد، با موعظه آگاه شود و دیگر نیازی نیست به همسر اجازه برخورد شدیدتر داده شود (حیدری، ۱۳۸۵، شماره ۱۷۷)

علامه حلی در «تحریر الاحکام» سه راه حل مذکور را ترتیبی دانسته که بنا بر آن، با دیدن نشانه‌های نشوز، مرد باید بر موعظه بسنده کند، اما اگر مفید نبود و نشوز و سرپیچی پیش آمد، به راه علاج دوم متوسل گردد؛ اگر این هم مفید نبود و بر نشوز پای فشرد، راه علاج سوم را پیش گیرد؛ بنابراین آیه این پیام را می‌دهد:

زنانی را که نشانه‌های نشوز از رفتارشان هویدا می‌شود، نصیحت کنید و از نشوز باز دارید. اگر از پذیرش نصیحت ابا کردند، از آنان قهر کنید. اگر باز بر سرپیچی خود اصرار ورزیدند، آنان را تنبیه کنید (حلی، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۳، ص ۵۹۷)

با توجه به شرح فوق، معلوم می‌شود با ترس از نشوز و پیش از یقین بر ناشزه‌شدن، فقط مرد حق انذار (هشدار) نصیحت دارد، اما با معلوم‌شدن نشوز، حق قهر کردن؛ و با اصرار بر نشوز، حق تنبیه نمودن.

از سوی دیگر از دیدگاه‌های برخی از محققین درباره آیه به دست می‌آید که وعظ و هجر و ضرب، نه حکم واجب است و نه حقی برای مرد؛ و هجر و ضرب، نه کیفر و عقوبتی برای زن خواهد بود و نه مرحله‌ای از مراحل نهی از منکر، بلکه راه‌حلی است برای مشکله‌ای بر سر راه خانواده که بنیاد آن را تهدید کرده، خطر فروریزی آن با طلاق را گوشزد می‌کند و این راه‌حل بی‌هیچ الزامی به گونه ارشاد و رهنمود از سوی خداوند ارائه شده است. البته سخن در چند و چون و شرایط و وضعیت‌های ضرب به تفصیل خواهد آمد.

مراحل سه‌گانه وعظ و هجر و ضرب هر چند با واو بر یکدیگر عطف شده‌اند، اما چنان که مفسران گفته‌اند ظهور در این دارند که بین آن‌ها ترتیب برقرار است؛ یعنی با چاره‌سازبودن هر یک، نوبت به دیگری نمی‌رسد؛ بنابراین تا حد ممکن از راه‌های مسالمت‌آمیز باید بهره

جست، اما این که هر سه مجاز بوده و اختیار با مرد باشد، یا هر سه مرحله با هم جایز باشند، یا بر اساس تفاوت نشوز فرق داشته باشد، یا بر حسب حالت‌های افراد متفاوت باشد؛ زنان پندنیوش، زنان عاطفی و احساساتی و زنان سخت و انعطاف‌ناپذیر با هریک فراخور حال او برخورد شود و...؛ استحساناتی هستند که نمی‌توان منظور بودن آن‌ها را از آیه اثبات کرد (حکیم باشی، ۱۳۹۲)

در مقابل نظریه استوار و قوی مشهور فقها، قول دوم و قول ضعیفی هم وجود دارد؛ بدین صورت که همین که نشوز زن قطعی و معلوم شد، مرد حق دارد او را تنبیه بدنی کند. دلیل آن‌ها اطلاق آیه است که بر جمع دلالت دارد و ظهور یا صراحت در ترتیب ندارد. شیخ طوسی در «المبسوط» می‌گوید: هنگامی که زن برای بار اول از تمکین سرپیچی کند آپس از ظهور نشانه‌ها و با مفیدنبودن نصیحت و انداز، مرد حق دارد از او قهر کند، ولی آیا حق تنبیه بدنی او را با سرپیچی اولین بار دارد یا نه؟ دو قول است: قول اول که به او اجازه تنبیه بدنی را هم می‌دهد و قول دوم که او را در این مرحله مجاز به تنبیه بدنی نمی‌داند. قول اول قوی‌تر است (طوسی، ۱۳۸۷ ه. ق: ج ۴، ۳۳۸)؛ کسانی چون ابن‌ادریس نیز موافق همین نظر هستند (حلی، ۱۴۱۰ ه. ق: ج ۲، ص ۷۲۸)

محقق اردبیلی در «زبدالبیان» بر این باور است که سزاوارتر آن است که «خوف بر نشوز» را به علم معنا کنیم؛ زیرا به صرف احتمال قوی که سبب خوف است، قهر کردن و زدن جایز نمی‌گردد (اردبیلی، بی تا: ص ۵۳۷)

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان چنین آورده است: امور سه‌گانه مذکور در آیه، اگرچه به وسیله حرف عطف و او عطف شده‌اند، اما اموری مترتب و تدریجی‌اند که به ترتیب باید اعمال شوند و نشان‌گر ضرورت رفتاری با طمأنینه و منطقی و اجتناب از هر نوع شدت عمل (طباطبایی، بی تا: ج ۴، ص ۳۴۵)

هرگاه زن از هم‌بستری با زوج خودداری نمود، زوج او را موعظه می‌کند؛ چنان‌چه پذیرفت، که مسأله حل شده است، اما چنان‌چه نپذیرفت، از او روی برمی‌تابد و باز هم چنان‌چه

کارساز نباشد، او را می‌زند؛ به‌صورتی که به جراحات و شکستگی منجر نشود (قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ص ۱۳۷)

در تفسیر تبیان شیخ طوسی آمده است: فقها اتفاق نظر دارند که نباید ضرب شدید باشد و نیز امام محمد باقر(ع) فرموده‌اند که ضرب باید به وسیله چوب مسواک باشد که کنایه از عدم شدت عمل است (طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۱۹۱)

با توجه به عبارات فقها می‌توان نتیجه گرفت که مشهور فقها در این‌که مراد آیه از واژه «ضرب»، زدن است، هم‌عقیده‌اند، اما در این‌جا این سؤال مطرح می‌شود که اولاً مراد از زدن، چه نوع زدنی است؟؛ چرا که ضرب از جمله افعال آدمی است که دارای شدت و ضعف بوده و نمی‌توان گفت همه ضرب‌ها شکل و اثر یکسانی دارند، و سؤال دوم این‌که اساساً فلسفه این نوع برخورد که خداوند برای اصلاح روابط بین زن و مرد بیان کرده است، چیست؟ آیا این فلسفه همواره ساری و جاری است؟؛ چنان‌چه بتوان از طرق دیگر این نتیجه را حاصل کرد، آیا باز هم این شیوه کاربرد دارد؟ آیا این شیوه در هر عصر و در مقابل هر فردی کاربرد دارد؟

بی‌تناسب نیست که اندکی در کیفیت ضرب تأمل کنیم.

در کتاب تفسیری فی ظلال القرآن آمده است: با توجه به سیاق آیه، ایشان نتیجه می‌گیرند که ضرب نباید برای انتقام و اذیت زن باشد و نیز نباید همراه با اهانت و تحقیر زن باشد و نیز نباید برای اجبار و اکراه و خفیف کردن زن باشد، بر زندگی که او نسبت به آن رضایت ندارد و این ضرب محدود شده است به ضربی که برای تأدیب باشد و همراه با عاطفه و محبتی که مربی نسبت به متربی دارد یا پدر نسبت به فرزندان (سید قطب، ۱۴۰۸ ق: ج ۲، ص ۶۵۴)

در تفسیر کاشف آمده است: هرگاه زن بدون این‌که ذی‌حق باشد، از انجام وظایف همسری خودداری نمود، زوج می‌تواند او را موعظه کند و چنان‌چه نپذیرفت، در بستر از او دوری کند و چنان‌چه نپذیرفت، او را بزند؛ البته زدنی که بسیار خفیف بوده و برای تأدیب زن باشد، نه

برای انتقام از او... در ادامه می‌افزاید که این امر به ضرب، امر وجوبی نبوده و حتی فقها متفق‌اند که ترک ضرب اولاست و... (مغنیه، ۱۴۲۴ ق: ج ۲، ص ۲۱۷)

پس در واقع مراد اغلب فقها از ضرب، زدن است که خیلی شدید نبوده و با هدف اذیت و آزار زن نباشد و با نوعی عاطفه همراه باشد؛ نظیر زدن برخی والدین فرزندان را. البته در مقابل این دیدگاه، برخی نیز معتقدند: خطاب در «و اللَّاتِي تَخَافُونَ» با محکمه است؛ چنان‌که در آیه بعد می‌فرماید: فَابْتَغُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا و چون خطاب با حاکم باشد، حق او است و در شأن او است که زن را نصیحت کند تا از همسرش اطاعت نماید و چنان‌چه تمکین نکرد، به مرد دستور دهد که از او در بستر کناره گیرد تا شاید این بی‌اعتنایی سبب به خود آمدن زن شود، و اگر از این راه توفیقی حاصل نشد، محکمه حق دارد دستور دهد زن را برای عدم تمکین بزنند، و زدن حق شوهر نیست (قمی، ۱۴۰۹ هـ ق: ص ۲۱۵)

البته به نظر می‌رسد با توجه به دو جمله پیش از عبارت «فاضربوهن» در خصوص «وعظ» و «هجر»، این دیدگاه تناسبی با سیاق جمله ندارد؛ زیرا امر به کناره‌گیری در بستر برای محکمه معنا نداشته و از سوی دیگر این‌که در این حد از برخورد نیز به محکمه کشانده شود چه بسا به صلاح خانواده و زندگی مشترک نباشد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که در بسیاری مواقع، ضرب فرزندان توسط والدین که از سر دلسوزی و خیرخواهی صورت می‌گیرد، منجر به عقده و کینه‌توزی فرزند شده و چه بسا مقدمات طغیان‌های بعدی او را فراهم کند؛ چراکه به هر حال در هر زدنی نوعی کمرنگ‌شدن مهرورزی در روابط بین افراد وجود دارد و مسلماً هر فردی تفاوت بین زدن حتی خفیف را با مهر و محبت درک می‌کند؛ به‌ویژه در دنیای کنونی که حساسیت روحی افراد خصوصاً زنان به قدری بیشتر شده است که حتی نوع پوشش طرف مقابل به انحاء مختلف تفسیر می‌شود، پس در این وضعیت ضرب و هجر و... که جای خود را دارد. آیا با این اوصاف هم نسخه همین است؟

به بیان دیگر، شیوه ارایه شده در این آیه زمانی کاربرد دارد که مغایرت با فلسفه آیه نداشته باشد؛ چراکه در گفتار فقها مشاهده شد که علت جواز ضرب را نوعی رویکرد تربیتی دانسته و اجازه اعمال زور و انتقام جویی به مرد داده نشده است. با این اوصاف چنانچه حتی همان مرتبه از ضرب هم منجر به اذیت و رنجش زن باشد، به گونه ای که دیگر حاضر به سازش نشده و چه بسا تصمیم به ترک زندگی مشترک بگیرد، مسلماً این راه کار، مناسب این شرایط نخواهد بود؛ البته نمی توان قایل به نسخ آیه بود، بلکه می توان مفهوم آن را این گونه جمع کرد که هرگاه زوج اطمینان داشت که با چنین رفتاری زوجه خود را ملزم به رعایت حقوق زوج خواهد دانست و این برخورد آسیبی به روابط بین زوجین نخواهد زد، می تواند چنانچه راه حل دیگری نیافت، اقدام به این عمل کند (خزائی، ۱۴۰۰: صص ۲۵۵-۲۷۹).

چنانچه فلسفه نزول این آیه را چنین دانستیم، مسلماً می توان گفت که افراد در شرایط مختلف به گونه ای باید عمل کنند که مخالف این فلسفه نبوده و به اصطلاح نقض غرض رخ ندهد و دارای حق و حقوقی بر همدیگر هستند که در این فصل به آن می پردازیم و همچنین به نظر می رسد با توجه به اهمیت نهاد خانواده، در هر جامعه ای به ویژه جوامع دینی که قایل به قداست آن بوده و به علت کارکردهای فراوانی که خانواده در تربیت و سلامت روحی و روانی افراد دارد، ادیان الهی به ویژه اسلام برای بقا و تحکیم بنیان خانواده بسیار ارج و منزلت قایل شده است، می توان دریافت که شیوه عنوان شده در این آیه نیز جهت حفظ روابط بین زوجین و بقا و دوام یک زندگی مشترک با تمام کارکردهای آن است.

بخش ششم: بررسی حقوقی آیه ضرب و مسئله ضرب و نشوز

در کانون خانواده هر یک از زوجین در عین دارا بودن حقوقی نسبت به یکدیگر، مسئول انجام تکالیفی هستند که امتناع از انجام دادن آنها موجب تحقق نشوز میشود. بنابراین تحقق و عدم تحقق نشوز بستگی به فهم حدود و گستره اطاعت همسر دارد؛ زیرا هر چه دایره اطاعت گسترده تر باشد زمینه نشوز بیشتر مهیاست و به عکس هر چه دایره اطاعت

شوهر تنگ تر و محدودتر، زمینه تحقق نشوز کمتر فراهم میشود از تعبیرهایی که مفسران و فقیهان در این باره داشته اند میتوان سه دیدگاه را نتیجه گیری کرد

۱. گستره اطاعت شوهر به اندازه گستره اوامر و نواهی اوست یعنی هر دستوری که شوهر میدهد زن باید اطاعت کند؛ چه مربوط به زندگی خانوادگی باشد یا مربوط نباشد و چه درباره حق بهره وری جنسی باشد یا نباشد.

نویسنده تفسیر المنار در این راستا می نویسد: «بیشتر فقیهان نشوز شرعی را که مجوز زدن به هنگام نیاز است به چند مورد خاص محدود ساخته اند؛ مثل سرباز زدن از خواسته مرد در بستر بیرون رفتن از منزل بدون ضرورت و برخی آرایش نکردن زن را از مصادیق نشوز شمرده اند و هم چنین گفته اند مرد حق دارد زن را به خاطر ترک تکالیف دینی مثل غسل و نماز بزند (رشید رضا، ۱۳۹۳: ج ۵، ص ۱۷۶) ظاهراً نشوز معنایی گسترده تر از اینها دارد و هرگونه عصیان و سرکشی از سوی زن را که انگیزه اش تکبر و خودکامگی باشد شامل می شود و آیه شریفه نیز که میفرماید: «پس اگر از شما اطاعت کردند، دیگر راهی برایشان مجوید همین را میرساند (رشید رضا، ۱۳۹۳: ج ۵، ص ۱۷۶) بر اساس این دیدگاه نشوز زن در دایره حقوق همسری محدود نشده بلکه هرگونه اطاعت نکردن از دستور و خواست شوهر، نشوز به شمار می آید چه آن دستور مربوط به حقوق همسری باشد یا نباشد.

بنابراین در مورد زن نیز باید این واقعیت را پذیرفت که نشوز وی با مراعات نکردن حقوق شوهر است؛ نه سرپیچی از دستورات و خواستههای شوهر (صدر ۱۳۸۰: ۸۶). دیدگاه دوم این است که اطاعت شوهر تنها در حدود حقوق اوست و نه بیشتر، بنابراین نشوز زن آنگاه تحقق می یابد که این حقوق رعایت نشود.

دیدگاه سوم نیز بر این است که فرمانبری از شوهر تنها در استمتاع جنسی است و نه بیشتر. بنابراین نشوز وقتی تحقق می یابد که زن تمکین نکند و تن به تمتعات مرد ندهد، اما اگر تمکین کرد، در این صورت ناشزه شمرده نمی شود اگرچه از جهات دیگر مقصر باشد.

این نظریه اخیر راجع به نشوز با مبانی فقهی سازگارتر به نظر می رسد و زمینه نشوز را به شدت محدود می کند؛ زیرا تنها سرباز زدن زن از حق جنسی مرد را نشوز می داند و نه مخالفت با هرگونه رفتار و گفتاری که باعث بی میلی مرد نسبت به زن شود و در نتیجه به محرومیت از استمتاع بیانجامد (صدر، ۱۳۸۰: ص ۹۰) به همین جهت صاحب جواهر می نویسد: بعید نیست که مقصود از نشوز در آیه نفرت و بی میلی زن باشد؛ به گونه ای که باعث از بین رفتن امکان استمتاع گردد، گر چه با چهره در هم کشیدن؛ سخنان درشت و کارهایی مانند آن باشد که باعث از بین رفتن میل به نزدیکی و بهره گیری جنسی گردد» (نجفی، بی تاج: ص ۲۱۳) یا در جایی دیگر می نویسد: ابدیهی است که نشوز با چهره در کشیدن روی گرداندن گران جانی اظهار نفرت با گفتار با رفتار و کارهایی که بهره وری و کامجویی مرد را از زن بکاهد تحقق می یابد (نجفی، بی تا: ج ۳۱، ص ۲۰۱) بنابراین به نظر می رسد که تشوز زن با امتناع او از انجام وظایف زناشویی و سایر تکالیفی که شرع مقدس در رابطه با حق شوهر بر عهده وی گذاشته است تحقق پیدا می کند و خداوند متعال نیز در آیه ۳۴ سوره نساء راههایی را برای جلوگیری از به وجود آمدن نشوز بیان فرموده است. با نمایان شدن نشانه های ناسازگاری و خوف نشوز به ترتیب سه مرحله برنامه های اصلاحی «موعظه، قهر و تأدیب» انجام می شود.

الف) پند و اندرز: (فعظوهن) آنان (زنان ناشزه) را موعظه کنید.

ب) قهر و هجر: اگر موعظه مؤثر نشد در بستر از آنان جدا شوید تا منبه گردند، (و اهجروهن فی المضاجع روشن است که به مطلق هجران امر نشده بلکه مقید است به جدایی در رختخواب). دو احتمال در کیفیت اجرای این دستور هست:

۱. مرد در بستر رو برگرداند و پشت به همسر با اظهار بی مهری بخوابد. روایتی از امام باقر علیه السلام مؤید همین است: «یحول ظهره الیها) قطب راوندی ۱۳۶۸ ج ۲: ۱۹۲، به نقل از جوادی آملی ۱۳۸۸ ج ۱۷: ۵۵۹)

۲. در دو رختخواب جداگانه در یک اتاق با دو اتاق بخوابند تا زن منتبه شود. برخی گفته

اند: بر پایه ظاهر تعبیر «المضاجع به صیغه جمع باید در همان بستر معهود به زنش پشت کند نه در بستری دیگر (طبرسی ۱۳۴۹ ج ۳: ۶۹).

بند اول: تنبیه زن از نظر قانون اساسی و قانون مدنی

عمومات و اطلاعات قانون اساسی کشور ایران چنین اختیاری تنبیه زن را از شوهر سلب می کند؛ زیرا در اصل ۴۰ ق بیان شده هیچ کس نمی تواند اعمال خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد به دلیل آن که اجبار میتواند صدمات روحی و روانی و جسمی فراوانی در پی داشته باشد. از این روی اصل مذکور چنین اعمال حقی را که موجب اضرار به غیر است رد میکند. این جمله که برخی اظهار میدارند: تمکین به مفهوم خاص به مرد حق می دهد تا بدون اعتنا نسبت به آمادگی جسمانی و روانی همسر خود با او همبستر شود، مردود است؛ زیرا اولاً اصل ۴۰ قانون اساسی آن را رد میکند و ثانیاً، با آیه ، و عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۱۹) منافات دارد.

نگاهی به اصول مسلم قانون اساسی و روح حاکم بر آن نیز این حقیقت را آشکار می سازد که در حیطه قوانین نیز به حقوق زنان و عدم تجویز خشونت علیه آنان توجه ویژه ای شده است. اصل دهم قانون اساسی مقرر می دارد: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزیهای مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. اصل بیستم همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند. اصل بیست یکم: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او
۲. حمایت مادران بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی

۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده؛

۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست؛

۵. اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

این اصول گویای این حقیقت است در قوانین هیچ تجویزی برای خشونت علیه زن وجود ندارد. در این که زن در حالت نشوز مستحق نفقه نیست، تردیدی میان فقها وجود ندارد و این امر از مسلمات فقه است. قانون مدنی برای تنبیه زن و وادار کردن او به انجام تکالیفی که در اثر ازدواج عهده دار است، در ماده ۱۱۰۸ مقرر می دارد: هرگاه زن بدون مانع و و عذر موجه حاضر نشود با شوهر خود در یک محل زندگی کند یا با او در تشدید مبنای خانواده همکاری نکند یا به خواسته های مشروع او در مورد معاشرت با دیگران بی اعتنا بماند، حقی برگرفتن نفقه ندارد. در این ماده به صراحت از نشوز نام نبرده، ولی تعریف قانون کاملاً مطابق با نشوز است. علمای حقوق تنها سقوط نفقه را هنگام نشوز به عنوان برخورد با زن مطرح کرده اند و از سایر تنبیهاتی که برخی فقها به استناد آیه ۳۴ سوره نساء از آن یاد کرده اند سخنی به میان نیاورده اند. (سلطان احمدی، ۱۳۹۵: ص ۷۳)

در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی آمده است: زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند. قرآن مجید نیز در موارد مختلف نسبت به رابطه و پیوند زناشویی تعبیراتی را در این خصوص بیان کرده است. از جمله در سوره روم و مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم ۲۱) مودت و مهربانی را یکی از اصول اساسی و از ارکان روابط انسانی در زندگی مشترک دانسته که خداوند آن را از اصول مهم میان زن و شوهر می داند. معاشرت به معروف سبب دوام و شیرینی زندگی مشترک و شکوفا شدن استعداد های زن و مرد مسلمان و عاملی برای پیشرفت آنها در زندگی میگردد. با توجه به آنچه گفته شد در محاکم قضایی اگر زنی از انجام تکالیف زناشویی بدون دلیل خودداری کنند حق نفقه از او ساقط می شود ولی شوهر هیچ حق دیگری از قبیل تنبیه

بدنی و... ندارد و قانون به هیچ وجه چنین اجازه ای را به مرد نداده است.

بند دوم: رویه محاکم

بر اساس شریعت و قانون زن و شوهر در مقابل یکدیگر حقوق و تکالیفی دارند، از جمله آنها تمکین؛ یعنی پاسخ گویی به نیازهای جنسی یکدیگر است که وظیفه ای مشترک بین زن و شوهر است و انجام درست این وظیفه از طرف زوجین علاوه بر این که بازدارنده آنها از فحشا است، ضامن سلامت و صلاح جامعه است. در واقع تمکین در شرع و قانون اساسی به معنای انضباط اخلاق جنسی جهت حفظ و سلامت نهاد خانواده و جامعه است و هرگونه برخورد خشونت آمیزی علاوه بر آن که در قانون مجوزی برای آن وجود ندارد به صراحت آیات و روایات، نفی شده است؛ بنابراین به جهت این که اجبار و تحکم هر یک از زوجین نسبت به این امر منجر به خارج شدن از حیطه قانون و حق میگردد؛ لذا از مصادیق خشونت غیر مجاز محسوب میشود البته تخلف از این وظیفه نسبت به زوج و زوجه دارای ضمانت اجرای خاصی است. ضمانت اجرایی تخلف از این وظیفه تمکین زوجه در قبال زوج متعدد هستند و برخی از آنها در قانون مدنی و رובה عملی دادگاهها معمول است. ضمانت اجرایی حقوقی در ناحیه زوجه در دو عنوان خلاصه می شود:

الف) عدم استحقاق نفقه: طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، تنها ضمانت اجرایی مؤثر برای تخلف از وظیفه تمکین زوجه در قبال زوج عدم استحقاق وی نسبت به نفقه عنوان شده است. این ماده مقرر می دارد: «چنانچه زن از وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود. البته باید دانست در مواردی که زوجه در عدم تمکین عذر موجه دارد، استحقاق نفقه را از دست نمی دهد».

در اینجا این سؤال مطرح است که آیا شوهر میتواند بنا به تشخیص خود پرداخت نفقه را به دلیل عدم تمکین زوجه متوقف سازد یا عدم استحقاق نفقه باید به دنبال حکم دادگاه مبنی بر احراز نشوز باشد؟ در این مسئله قانون گذار تکلیف را مشخص نکرده است. ولی به نظر می رسد با توجه به اینکه تمکین و پرداخت نفقه اموری مستمر هستند، هر روز که تمکین

صورت نگیرد، زوجه استحقاق نفقه همان روز را از دست می‌دهد ولی تمکین دوباره زوجه او را مستحق نفقه روز بعد خواهد کرد. هم چنین است اگر نشوز زوجه قبلاً در دادگاه به اثبات رسیده و به همین دلیل زوجه استحقاق نفقه را از دست داده باشد با تمکین بعدی مستحق نفقه خواهد شد. در حقیقت حکم دادگاه مبنی بر عدم استحقاق نفقه دایر مدار یک واقعیت خارجی تحت عنوان عدم تمکین است؛ یعنی دادگاه با احراز نشوز زوجه حق نفقه را از او ساقط و با برطرف شدن نشوز زوجه نسبت به نفقه استحقاق می‌یابد.

ب) دعوای الزام تمکین: یکی از ضمانت‌های اجرایی عدم تمکین، امکان طرح دعوای الزام به تمکین است. با اینکه تنها ضمانت اجرایی صریح قانون مدنی همان عدم استحقاق نفقه است، با وجود این رویه عملی دادگاهها چنین استوار شده که دعوای الزام به تمکین را می‌پذیرند و زوجه را محکوم به تمکین می‌کنند. استدلال محاکم در پذیرش این دعوی این است که خود را مرجع عام همه اقسام تظلمات تلقی کرده و در جایی که زوجه تکالیف قانونی اش در قبال شوهر را انجام نمی‌دهد، این دعوی را نیز به نوعی دادخواهی شوهر تلقی کرده، رسیدگی به این مورد را نیز در چارچوب وظایف خود می‌دانند. حال با توجه به چنین رویه ای که در دادگاهها معمول است این سؤال پیش می‌آید که چنانچه استفاده از اجبار و تحکم در تمکین مشروع نیست؛ پس چرا دادگاه چنین حکمی را صادر می‌کند؟ آیا ممکن است زن را بدین نحو در خانه شوهر زندانی نمود؟ و اگر زن دوباره از خانه شوهر برود، دوباره برای برگرداندن وی باید به دادگاه رفت؟ پس ناچار دعوای تمکین بی نتیجه می‌ماند.

الزام به تمکین در هیچ یک از قوانین حقوقی ایران وجود ندارد. در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در صورت امتناع زن از ادای وظایف زوجیت بدون این که اشاره ای به الزام یا اجبار کند، فقط مقرر می‌دارد که زن مستحق نفقه نخواهد بود. این بهترین شاهد و دلیل است که اجبار و خشونت در حقوق ایران به تبع فقه پذیرفته نشده است لذا احکام الزام به تمکین صادره از محاکم علی رغم این که سالیانی است در دادگاهها صادر میشود اما هیچ وقت به

اجرا در نیامده و تنها اثر مهم حقوقی که به دنبال دارد محروم ساختن زوجه از حق نفقه است؛ بنابراین بهتر است این رویه در محاکم اصلاح و منسوخ گردد، زیرا چنین حکمی فاقد هرگونه مستند قانونی و در عمل هم چنین حکمی غیر ممکن است. (سلطان احمدی، ۱۳۹۵: ص ۷۶)

نتیجه گیری

بر خلاف آنچه برخی تصور می کنند که دستور ضرب در قرآن مجوزی است که به مرد داده شده تا هر وقت اراده کرد آن را در مورد زن به کار برد بلکه آنچه در آیه شریفه به آن اشاره شده با توجه به محتوای آیه و با مراجعه به تفاسیر و روایات مختلف که در این خصوص وارد شده باطل بودن این گونه تصورات آشکار می گردد.

از مجموع آنچه گفته شد این نتایج به دست می آید که:

۱. دستور تنبیه تنها در یک صورت است و آنجایی است که زن به مهم ترین حقوق زناشویی عمل نمی کند و آن را به رسمیت نمی شناسد و بر مخالفت خود اصرار می ورزد و همه راههای دیگر جهت متقاعد کردن وی بی فایده است.

۲. دستور تنبیه بدنی در آیه از نوع دستورات ارشادی است نه مولوی و تعبدی یعنی آیه مبارکه درصدد این نیست که یک راهکار الزامی و تعبدی برای حل مسئله خانوادگی ارائه دهد بلکه به دنبال یک راهکار عقلانی و منطقی است بنابراین در صورتی که بتوان با راه دیگری مشکل را حل کرد نوبت به تنبیه بدنی نمی رسد و نیز در جایی که مرد میداند تنبیه بدنی مؤثر نیست بلکه ممکن است وضع بدتر شود او نمیتواند به این کار اقدام کند آنچه در دستورات ارشادی اصل است رسیدن به غرض است و راهکار خاصی مداخلت ندارد.

۳. هرچند تنبیه بدنی مجاز شمرده شده است؛ اما همان گونه که در منابع روایی و فقهی مشخص شده این تنبیه باید خفیف و ملایم باشد به گونه ای که نه موجب شکستگی یا جراحت گردد و نه باعث کبودی یا سرخی بدن شود که در غیر این صورت موجب ثبوت حق قصاص یا دیه برای زن خواهد شد به همین خاطر در متون روایی از زدن با چوب

مسواک سخن به میان آمده که بیانگر توصیه اسلام بر نازل ترین مرحله ضرب است بنابراین ضرب به انگیزه اذیت و آزار و انتقام گیری و عقده گشایی و یا توهین و تحقیر نیست و این موارد در روایات بسیاری بیان شده است.

۴. نگاه یک جانبه، ناقص و گزینشی به قرآن کریم و آیات شریفش به قضاوت ناصحیح و ظالمانه درباره دیدگاه قرآن می انجامد. آیات و روایات زیادی در دفاع از شخصیت، حقوق و جایگاه مؤثر زن داریم که با چیدن آنها در کنار هم روح و عمق معنای کلام الهی به دست می آید؛ بنابراین با توجه به رویکرد عمومی جهان بینی الهی و قواعد مسلم فقهی هیچ کس بر تنبیه دیگران بدون مجوز حاکم شرع و دستگاه قضایی حقی ندارد و با توجه به سنت و سیره حضرات معصومین (ع) و ا و بنای عقلا نمی توان ضرب را به عنوان تنبیه بدنی معنا نمود و باب اعمال خشونت علیه زنان را گشود و بنیانهای خانواده را متزلزل کرد و موجبات و من دین عزیز را که اخلاق شالوده و شاکله حقوق آن را تشکیل میدهد پدید آورد؛ لذا دیدگاه قانون اساسی کشور و قانون مدنی و دیگر قوانین موضوعه در این مورد که تنبیه بدنی را مجاز نمی شمرد، با اصول حقوقی اسلام سازگارتر است.

منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳)، من لا یحضر الفقیه، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم. مؤسسه النشر الإسلامی - قم - ایران.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، زبدة البیان فی أحكام القرآن، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران - ایران، چاپ اول.
۳. استیرین، فرانسوا (۱۳۸۱) خشونت و قدرت، ترجمه بهنام جعفری، نشر اداره وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ ه ق)، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول.
۵. اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، خشونت خانگی «زنان کتک خورده»، نشر سالی، تهران، ایران، چاپ اول.
۶. امامی، حسن (۱۳۸۸)، حقوق مدنی، جلد چهارم، نشر انتشارات اسلامی، چاپ بیستم.
۷. پاملا ابوت، کلروالاس (۱۳۸۰)، جامعه شناسی زنان، نشرنی، تهران، ایران، چاپ دوم.
۸. جهانی جناقرد، میلاد (۱۳۹۹)، خشونت خانگی علیه زنان در ایران، فصلنامه بین المللی قانون یار، شماره ۷۸۸۶۴.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۶)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، نشر کتابچی، تهران، چاپ دهم.
۱۰. حسن پور ازغدی، بتول (۱۳۸۹)، خشونت خانگی علیه زنان، مروری بر نظریه ها، میزان شیوع و عوامل موثر بر آن، نشریه علمی-پژوهشی دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، دوره ۲۱، شماره ۷۳

۱۱. حسینی، سیده شهناز، تأملاتی چند در آیه ۳۴ سورة نساء، مجله متین، شماره ۲۳ و ۲۴، ۱۳۸۷.
۱۲. حکمت نیا، محمود و همکاران (۱۳۸۸)، فلسفه حقوق خانواده، جلد دوم، نشر شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، روابط عمومی، چاپ دوم.
۱۳. حکیم باشی حسن (۱۳۹۲)، آیه نشوز و ضرب زن از نگاهی دیگر، فصلنامه پژوهشهای قرآنی.
۱۴. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ه ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، چاپ دوم.
۱۵. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ ه ق)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، چاپ اول.
۱۶. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ه ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دار الفكر المعاصر، بیروت - لبنان، اول، ج ۱۰، ص ۶۵۹۳.
۱۷. حیدری احمد (۱۳۸۵)، پیام زن - آذر شماره ۱۷۷ - تأملی دوباره بر اجازه تنبیه بدنی همسر.
۱۸. خزاعی، مجید و همکاران (۱۴۰۰)، نقد و بررسی ترجمه و تفسیر آیه نشوز با تکیه بر واژه ضرب، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۲، شماره ۴۷، صص ۲۵۵-۲۷۹.
۱۹. خمینی، روح الله (۱۳۶۸)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، تهران،
۲۰. خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۰ ه ق)، منهاج الصالحین، نشر مدینه العلم، قم - ایران.
۲۱. رحمتی فر، سمانه (۱۳۹۹)، حمایت حقوقی از زنان در برابر خشونت خانگی، فصلنامه حقوق بشر، سال هفدهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۳، صص ۱۶۵-۱۸۶.

۲۲. سالاری فرد، محمدرضا (۱۳۸۹)، خشونت خانگی علیه زنان، نهاد ریاست جمهوری، دفتر امور زنان، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، مرکز امور زنان و خانواده، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مرکز نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاهران)، چاپ اول.

۲۳. سلطان احمدی، جلال (۱۳۹۵)، بازخوانی حقوقی - فقهی ضرب زن در متون دینی و آرای امام خمینی (س)، پژوهشنامه متین، سال بیستم، شماره ۷۸، بهار، صص ۵۳-۷۹

۲۴. سید قطب (۱۴۰۸ ه ق)، فی ظلال القرآن، چاپ پانزدهم، بیروت، دار الشروق.
۲۵. شاهرودی، محمدرضا (۱۳۹۹)، باز پژوهی ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال پنجاه و سوم، شماره اول.
۲۶. صاحب بن عباد، کافی الکفأ، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، عالم الكتاب، (۱۴۱۴ ه ق)، بیروت - لبنان.

۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، نشر دارالمعرفه، بیروت: لبنان.

۲۹. طبیبی، علی رض (۱۳۹۷)، نقد نظریه نسخ تمهیدی در تفسیر معنای ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء، فصلنامه علمی پژوهشی، سال بیست و سوم، شماره ۲.

۳۰. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۱. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ه ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، تهران - ایران، چاپ سوم.

۳۲. عضدانلود، حمید (۱۳۸۸)، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی، نشر نی،

تهران، ایران، چاپ سوم.

۳۳. علاسوند، فریبا (۱۳۹۲)، زن در اسلام، نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ دوم.

۳۴. غلامی، حسین (۱۳۹۶)، پیش بینی خشونت خانگی علیه زنان و راهکارهای اتخاذی بر مبنای آن، دو فصلنامه علمی-پژوهشی آموزه های حقوق کیفری، شماره ۱۴.

۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ه ق)، کتاب العین، نشر هجرت، قم - ایران، دوم.

۳۶. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۶۴) قاموس قرآن،

۳۷. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ ه ق)، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، ششم.

۳۸. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق)، تفسیر القمی، تصحیح و تعلیق: سید طیب الموسوی الجزائري، چاپ سوم، قم، مؤسسه دار الکتب للطباعة والنشر.

۳۹. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۹ ه ق)، مترجم: غفاری، علی اکبر و محم، من لا یحضره الفقیه - ترجمه، نشر صدوق، تهران - ایران، اول.

۴۰. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۹ ه ق)، مترجم: غفاری، علی اکبر و محم، من لا یحضره الفقیه - ترجمه، ج ۵، نشر صدوق، تهران - ایران، اول.

۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹ ه ق)، الکافی، دار الکتب الإسلامية - تهران - ایران.

۴۲. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، (بی تا)، مفاتیح الشرائع، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم - ایران، اول.

۴۳. گیدنز، آنتونی (۱۹۸۹)، جامعه شناسی، نشر نی، تهران، ایران، چاپ نوزدهم.

۴۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۶۸)، بحار الانوار، دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان.

۴۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۸۵)، جواهر الکلام، نشر بنیاد معارف اسلامی، چاپ

سوم.

۴۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، نشر موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر، قم، ایران،

۴۷. مدبر، علی (۱۳۹۶)، نقد شبهه «تاکید بر خشونت خانگی در آیه ۳۴ سوره نساء»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری، سال هشتم، زمستان، شماره ۳۲، صص ۴۱-۵۸.

۴۸. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ه ق)، الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۴۹. مهرپور، حسین (۱۳۷۹)، مباحثی از حقوق زن از منظر: حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین المللی...، تهران، نشر اطلاعات.

۵۰. نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۹۲)، جواهرالکلام، نشر اسلامیه، چاپ ششم.

۵۱. نورمحمدی، غلامرضا (۱۳۸۹)، نفی خشونت علیه زنان از نگاه علم و دین، نشر ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده، تهران، ایران.